



داستانی از اسپانیای اسلامی (بخش دوم)

سید احمد ساويز

مروری بر داستان تا به این جا...



▲ شکل (۱): نمای داخلی مسجد بزرگ قرطبه، دوره اسپانیای اسلامی

بنابر آثار بسیاری از مورخان و محققان تاریخ، اسپانیا در عهد اسلامی خود، چنان در فرهنگ، علوم و استانداردهای زندگی شکوفا شد که تمامی کشورهای اروپایی به آن به عنوان الگو می‌نگریستند. اما چه شد که تمدن اسلامی که قریب هشتصد سال از ۷۱۶م. تا ۱۴۹۲م. در اسپانیا قدرتمند بود، ضعیف شد و شکست خورد؟ این سؤال بسیار مهمی است و با امروز ما بسیار مرتبط است. جامعه ما امروز هم دشمنانی جدی دارد، و از این نظر تاریخ اسپانیای اسلامی می‌تواند مایه گسترش بینش ما نسبت به وقایع جاری و وقایع پیش روی ما باشد.

عوامل انحطاط چه بود؟

اسپانیای اسلامی پس از فتح ابتدا زیر نظر حاکمان بنی امیه قرار گرفت که آن زمان در دمشق حکومت می‌کردند. با روی کار آمدن بنی عباس در ۱۳۲/۷۵۰م، یکی از نوادگان بنی امیه به اسپانیا رفت و با حمایت برخی از مردم آفریقا توانست حکومت را در اسپانیا به دست آورد [۱]. این دوره ۳۰۰ سال دوام آورد و به دوره "امویان اندلس" معروف شد. در این زمان در اسپانیا رشد قابل توجهی در جنبه‌های علمی و فنی به وجود آمد. اما بعد از این مدت، حکومت در اندلس از حالت مرکزی به صورت ملوک الطوائفی درآمد (سال ۴۲۲/۱۰۳۱م) و تفرقه و درگیری بین حکام مناطق مختلف مسلمان موجب ضعف مسلمانان و غلبه مسیحیان از شمال شد. با استمداد حکام این مناطق از حکومت مسلمان در شمال آفریقا (معروف به سلسله مرابطون به رهبری یوسف بن تاشفین)، یوسف بن تاشفین در نبرد زلاقه نیروهای پادشاه مسیحی (آلفونسوی ششم) را شکست داد. در این زمان است که تقریباً همزمان با گسیل جنگجویان صلیبی خاورمیانه به دستور پاپ اوربان دوم، جلسه‌ای برای بررسی راه‌های غلبه بر مسلمانان در قلمرو مسیحیان تشکیل می‌شود. شرح یکی از این جلسات را با هم می‌خوانیم:

پس از پیروزی مسلمانان در جنگ زلاقه در سال ۴۷۹ق/۱۰۸۶م. و شکست مسیحیان که مقدمه به قدرت رسیدن مرابطون در اسپانیا شد، سیاست براندازی اسلام در اندلس شدت بیشتری یافت. پاپ شخصاً وارد عمل شد و نفوذ دینی خود را که در روحیه حکام غربی و مسیحیان تأثیر بسزایی داشت، در جهت نابودی مسلمانان در اندلس به کار گرفت و در این راه از اختلافات میان سرداران و حاکمان مسلمان نهایت بهره را برد. براق بن عمار، سردار مسلمان عرب، یکی از آنهاست. آورده‌اند که در جلسه‌ای که میان او، آلفونسو و دوک شهر ونیز برقرار بوده است، آلفونسو از براق بن عمار می‌خواهد که در کار ریشه‌کنی اسلام در اندلس مسیحیان را یاری کند. براق چنین پاسخ می‌دهد: "بدان که شیر را جز با مکر و حيله نمی‌توان شکار کرد. مثلاً شکارچیان به شیر خشمگین و قوی شراب می‌نوشانند و او را سست می‌کنند تا بتوان به راحتی او را در بند کشید، و حتماً می‌دانی که آهن را جز با آهن نمی‌توان کوبید."

براق بن عمار سپس در ادامه بحث و گفتگو با مقامات کلیسا به آنها توصیه می‌کند ضمن خودداری از رویارویی مستقیم با مسلمانان، از طریق بستن پیمان و معاهده در چند حوزه تلاش کنند جامعه اسلامی را از درون پوک و تهی کنند تا بتوانند در دراز مدت مسلمانان را به زانو درآورند:

"... بنابراین چاره این است که با مسلمانان در سه چیز پیمان ببندید و معاهده امضا کنید، اول: آزادی در تبلیغ دین، دوم: آزادی در آموزش به مسلمانان، و سوم: آزادی در تجارت با آنها. اگر بتوانید این سه امتیاز را از مسلمانان بگیرید، راه پیروزی شما هموار خواهد شد." وی در ادامه چنین توضیح می‌دهد: "آزادی شما در تبلیغ دین باعث خواهد شد که کشیشان و مبلغان بتوانند تعلیمات دینی شما را در میان کودکان مسلمان آموزش دهند. در این صورت حتی اگر کشیشان و مبلغان نتوانند آیین مسیحیت را به دل‌های مسلمانان داخل کنند، حداقل مایه آن خواهند شد که جوانان مسلمان در دین خود سست و بی‌تفاوت شوند. در نتیجه غیرت دینی که آنان را به رویارویی و مقاومت وامی‌دارد از دل آنها بیرون خواهد رفت. اما آزادی در آموزش مایه آن خواهد شد که جوانان مسلمان به خاطر حس طبیعی احترام به آموزگار، برای مسیحیان و اروپاییان به گونه‌ای برتری فکری و نژادی معتقد شوند و شما را قوی‌تر و عالی‌مقام‌تر از خودشان بدانند و به همین نسبت از علاقه و احترام آنها به میهن و هم‌میهنان خودشان کاسته شود. سرانجام آزادی تجارت و داد و ستد شما با مسلمانان وسیله‌ای است برای آمیزش و معاشرت نزدیک با آنها. به همین وسیله می‌توانید از وابستگی و علاقه مسلمانان به پوشاک و دیگر ویژگی‌های ملی و مذهبی‌شان بکاهید. حتی از طریق همین معاشرت‌ها می‌توانید خوردن مست کنندگان را که در میان مسلمانان حرام است و کاری زشت و ناپسند به شمار می‌آید در میان آنها رواج دهید. مسلمانان اگر به خوردن مست‌کننده‌ها عادت کنند و شرمی که امروز از نوشیدن مسکرات حس می‌کنند از میان آنها رخت بربندد، و اخلاق آنها به این عمل خو بگیرد، کم‌کم به سایر کارهای زشت نیز عادت خواهند کرد و مردمی لاپالی و بی‌قید خواهند شد. در نتیجه عزت نفس، غرور ملی و احساس برتری مذهبی را از دست خواهند داد، ضعف و سستی بر جسم و روح آنها چیره خواهد شد، فساد و اعمال زشت در میان آنها شایع خواهد گردید، اخلاق آنها به انحطاط خواهد گرایید و رشته امور کشور و کشورداری آنها از هم گسسته خواهد شد زیرا از شب تا نیمه شب مست خواهند بود و بامداد را با حالت خماری و کسالت و افسردگی از خواب برخیزند. به این ترتیب، نیروی سیاسی، و نظامی آنها مختل خواهد شد و سررشته امور از کف آنها بیرون خواهد رفت. آن‌گاه می‌توانید آنها را مانند گوسفند به هر سو که می‌خواهید برانید یا مانند خرگوش شکار کنید. فراموش نکنید که ناز و نعمت بسیار، تن‌پروری و خوشگذرانی، اسراف در خوردن غذاهای گوناگون و لباس‌های رنگارنگ و گران‌قیمت، و فرورفتن در گرداب شهوت‌ها، گناهان و هتک حرمت‌ها، خواهد توانست مسلمانان را از راه و روش پدران و نیاکانشان بازدارد و روح آزادی و جنگاوری را از آنها بگیرد. همین به تنهایی برای سقوط و انحطاط مسلمانان کافی است."

آلفونسو از این سخنان بسیار شاد شد. او به خوبی می‌دانست پیروزی بر مسلمانان در شرایط آن روز اندلس و جهان کار آسانی نیست. به همین دلیل با نهایت اخلاص و صمیمیت از سردار خیانتکار سپاسگزاری کرد.

پس از آن جلسه، متنی به عنوان قرارداد صلح با همان شرایط مورد نظر مسیحیان نوشته شد و آن را به همراه دو تن از افراد مورد اعتماد به نزد فرمانروایان مسلمان در اندلس فرستادند. فرمانروایان مسلمان اندلس فریب سخنان خوشایند مسیحیان را خوردند و شرایط صلح و آشتی را پذیرفتند.

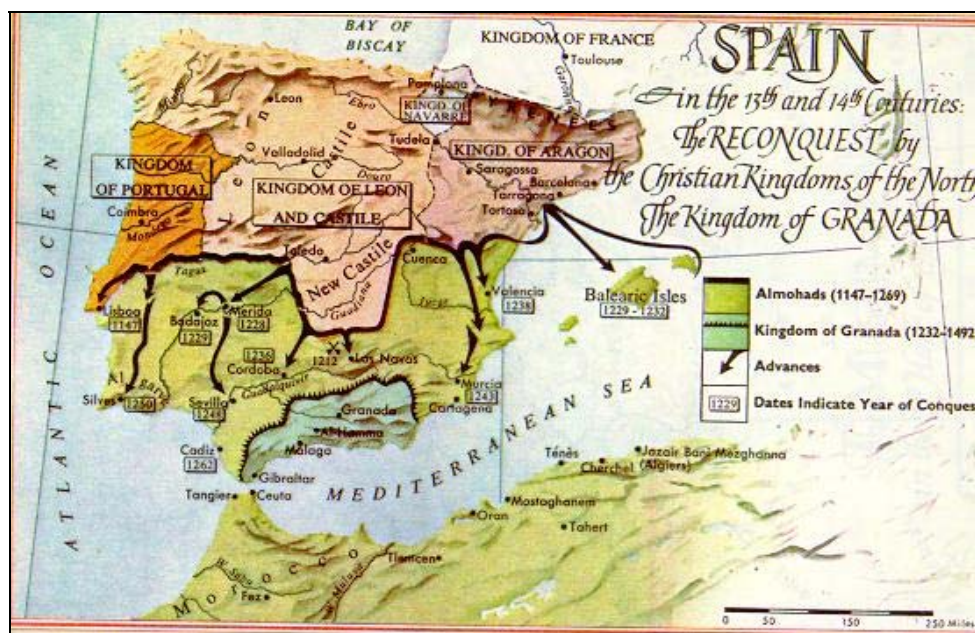
در پی پذیرش پیمان صلح، کشیشان و مبلغان مسیحی در شهرهای مسلمانان پراکنده شدند، مدرسه‌های گوناگون برپا کردند و تبلیغ مسیحیت را آغاز نمودند. از نخستین اقدامات آنان فراهم کردن باغ و گردشگاه و ساختمان زیبایی در کنار رودخانه قرطبه بود که آن را به گردشگاهی برای حکمرانان، صاحب منصبان و بزرگان مسلمانان اختصاص دادند. در پی آن، برخی چهره‌های سرشناس مسلمانان به ویژه در روزهای یکشنبه به سوی آن گردشگاه می‌شتافتند تا علاوه بر گردش، از تماشای دختران مسیحی نیز لذت ببرند.

عبدالواحد مراکشی (مورخ مسلمان) در کتاب تاریخ خود به نام "المعجب فی تخلص اخبار المغرب" می‌نویسد که در همان سال امضای پیمان صلح، چهار مدرسه بزرگ به خرج شخص دوک ونیز در اندلس برپا شد که تحصیل در آن‌ها رایگان بود. در همان روزها شاید به دلیل پیامدهای تفرقه سیاسی مسلمانان، مدارس مسلمانان در قرطبه و دیگر شهرهای مسلمان‌نشین اندلس در حال تعطیل شدن بود و تدریس علوم و دانش‌های گوناگون در آن‌ها رو به افول می‌رفت. به همین دلیل جوانان و نوجوانان مسلمان به مدارس مسیحی روی آوردند و با روحانیون و مبلغین مسیحی معاشرت کردند و در اخلاق، رفتار، ویژگی‌ها و شیوه زندگی از آن‌ها تقلید کردند. بر اساس توصیه‌های برآق بن عمّار، بخش بزرگی از شراب اروپا به اندلس سرازیر می‌شد. یکی از کشیشان مسیحی این را کافی ندانست. محصول همه تاکستان‌های قرطبه را پیش خرید کرد و سوگند خورد که شراب حاصل از آن را جز به دانش‌آموزان و دانشجویان مسلمان نفروشد، به ویژه آنان که در مدارس مسیحی درس می‌خواندند. جوانان مسلمان با تعلیمات جدیدی که یافته بودند از این هدیه بسی شادمان و خشنود شدند. در نتیجه:

- ۱- می‌خوارگی، که تا آن زمان نزد مسلمانان عملی حرام و شرم‌آور و ننگین بود و تنها محدود به مجالس محرمانه و برخی مهمانی‌های خصوصی بود، از آن پس کاری عادی و معمولی و رایج گردید. به ویژه که جوانان مسلمان تحصیل کرده در مدارس مسیحیان اروپایی در نوشیدن شراب پیشگام بودند و به همین سبب باده‌نوشی از ویژگی‌های دانش‌آموختگان، روشنفکران و نوگرایان به شمار می‌آمد. بنابراین هر که از این کار سر باز می‌زد، او را کهنه‌پرست و متعصب خطاب می‌کردند.
- ۲- مسلمانان با نوشیدن شراب، لباس وقار و متانت و حیا را از خود دور کردند و بدمستی و خمارآلودگی به ویژگی‌های رفتاری و اخلاقی آنان اضافه گشت.
- ۳- جوانان می‌خواره و باده‌گسار، اخلاق و روحیات پدران خود را بی‌ارزش و حقیر شمردند و نیاکان و پدران خویش را نادان و عقب‌مانده خواندند.
- ۴- مردم لباس‌های پشمین و موپین را، که پوشش مجاهدان اسلام و لباس صبر و تحمل و سعی و کوشش بود از تن به در آوردند و لباس حریر و دیبا در بر کردند و تن‌پروری در پیش گرفتند.
- ۵- مردم از تعالیم اسلام، به ویژه گرد آمدن در مسجد و ادای فریضه نماز که اساس دین اسلام و نگهبان روحیات و معنویات مسلمانان بود غفلت کردند. مسجدها به صورتی متروک و کثیف درآمدند که تنها گاهی افراد سالخورده و از کارافتاده برای نماز در آن‌جا جمع می‌شدند.
- ۶- در عشرتکده‌ها و مراکز عیش و نوش، دختران مسیحی که کشیشان برای به فساد کشاندن جوانان مسلمان استخدام کرده بودند، به دلربایی از فرزندان مسلمانان مشغول بودند. جوانان مسلمان تا پاسی از شب در آن میهمان‌خانه‌ها، که محل زنان و دختران بدکار بود، بی‌پرده و آشکار به خوش‌گذرانی، باده‌نوشی و رقص و پایکوبی می‌پرداختند.
- ۷- خوش‌گذرانی و تجمل‌گرایی به اندازه‌ای رایج شد که درآمد عادی مردم برای گذران زندگی کفایت نمی‌کرد. به علاوه، رقابت در بهره‌گیری از تجملات و زینت‌های زندگی به اندازه‌ای بالا گرفت که همه خواستار پوشیدن لباس‌های گران‌قیمت، آراسته شدن به زیورآلات و خانه و زندگی مجلل بودند. از آن‌جا که تأمین

همه این خواسته‌ها با درآمدهای مشروع ممکن نبود، کارگزاران، حاکمان و امیران و فرمانروایان مسلمین برای تأمین خواسته‌های خود به اخاذی، رشوه‌گیری، و اختلاس از بیت‌المال مسلمانان پرداختند و فساد اداری رواج یافت. طبقات تولیدکننده ثروت (دهقانان، کارگران، و صنعتگران) نیز در این میان مورد بی-توجهی واقع شدند و روزبه‌روز فقیرتر و ناراضی‌تر شدند. در این میان کشیشان و سران مسیحیت با تمام قوا در جهت تعمیق و تشدید این وضع تلاش می‌کردند [۲].

سران مسیحیان همچنین در تشدید اختلافات بین طوایف مختلف می‌کوشیدند. حالا که اسپانیای اسلامی دیگر حکومت واحدی نداشت و به صورت ملوک‌الطوایفی اداره می‌شد، گاهی به یاری یکی بر علیه دیگری نیروی کمکی اعزام می‌کردند و برخی از سران مسلمانان را با وعده حکومت بر تمام اندلس فریفتند. سرانجام حملات مسیحیان شروع شد و در فاصله دو سال ۱۰۹۴ م. و ۱۰۹۵ م.، دو شهر بلنسیه (Valencia) و طلیطله (Toledo) را تصرف کردند. سپاهیان مسیحی ضمن غارت شهر بلنسیه، فجایع بسیاری مرتکب شدند. از جمله به دختران مسلمان در برابر چشمان پدران و مادرانشان تجاوز کردند. لشکریان مسیحی سیزده‌هزار تن از مردان مسلمان را به گناه دفاع از ناموس و همسر و فرزندان خود به خاک و خون کشیدند و سی‌هزار تن از مردان و زنان مسلمان را، به جرم این که خواستند دین مسیح را بپذیرند شهید کردند و مسجد و مدرسه بزرگ شهر بلنسیه را به آتش کشیدند [۲]. آلفونسو، به محض غلبه بر مسلمانان و تصرف بلنسیه دستور داد وزیر مسلمان را که در تسخیر شهر بلنسیه به مسیحیان یاری رسانده بود و به هم‌کیشانشان خود خیانت کرده بود، در آتش سوزاندند. به این ترتیب بود که مسیحیان با توسل به چنین ترفندهای زیرکانه‌ای توانستند جامعه اسلامی را به تدریج آلوده کرده و آهسته آهسته شهرهای اسپانیا را یکی پس از دیگری به تصرف درآورند.



▲ شکل (۲): پیشروی مسیحیان در سال‌های ۱۲۱۲ تا ۱۲۴۸ میلادی

به نظر نمی‌رسد که سردمداران اروپای امروز، سیاست چندان متفاوتی نسبت به سران مسیحیت در آن زمان داشته باشند. وقایع امروز جهان اسلام نشان می‌دهد که رویه سیاسی بسیاری از کشورهای غربی نسبت به جهان اسلام، همچنان دنباله‌ای از شیوه‌های استعماری سال‌های گذشته است. در این میان ما باید تاریخ خویش را بشناسیم، و با جهان‌بینی توحیدی و به مدد تفکر و اندیشه، راه فردا را تشخیص دهیم.

مراجع

۱. ژوزف بورلو، تمدن اسلامی، ترجمه اسدا... علوی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۸۶.
۲. علی‌اکبر ولایتی، پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات، ۱۳۸۲.